

Research Article

The Relationship between Islamic Government and Ilhādi (Heretical) Governments from the View of the Noble Qur'an¹

Mohammad Ibrahim Roushan Zamir¹

*1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences,
Mashhad, Iran. Roushan1344@yahoo.com*

Abstract

The purpose of the present study is to review the relationship between Islamic government and Ilhādi (heretical) governments from the view of the Qur'an. In this regard, the descriptive analytical method was used to determine who are the Kafirān (unbelievers) the relationship to whom is warned in the Qur'an. The results showed that the Qur'an just warns against any friendly relationship to the unbelievers who have adopted hostile approaches against the Islamic government and are regarded in the category of so-called enemy so everyone who has a different view and belief from Muslims is not enemy. Moreover, there is a substantive difference between the Mushrikān (polytheists) of early Islam who had animosity against Muslims' beliefs, and the secular heretical governments in our time who do not consider religious beliefs in their relations to others. Of course, it is evident that any relation that leads to the hegemony of aliens (either people of the book or Mushrikān) over Islamic society is forbidden.

Keywords: Islamic Government, Communication to a Kafir (unbeliever), People of the Book, Mushrikān (Polytheist), Qur'an, Ilhādi (Heretical) Governments.

1. **Received:** 2020/10/26; **Accepted:** 2021/04/30

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



رابطه نظام اسلامی با نظام‌های الحادی از منظر قرآن کریم^۱

محمدابراهیم روشن ضمیر^۱

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. Roushan1344@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه نظام اسلامی با نظام‌های الحادی از منظر قرآن است. در این راستا و با روش توصیفی-تحلیلی منظور از کافرانی که قرآن نسبت به ارتباط دوستانه با آنان هشدار داده مشخص و نتایج نشان داد که قرآن تنها از برقراری هرگونه ارتباط دوستانه با کافرانی برحذر می‌دارد که مواضع خصمانه در برابر نظام اسلامی اتخاذ کرده و به اصطلاح تحت عنوان دشمن قرار می‌گیرند، نه هر کسی که دیدگاهی غیر از دیدگاه و باور مسلمانان دارد. همچنین میان مشرکان صدر اسلام که با باورها و اعتقادات مسلمانان دشمنی داشتند، با دولت‌های ملحد غیردینی زمان ما که باورها و اعتقادات دینی را در روابط خود با دیگران لحاظ نمی‌کنند، تفاوت ماهوی وجود دارد. البته روشن است که هرگونه ارتباطی که منجر به سلطه بیگانگان (اعم از اهل کتاب و مشرک) بر جامعه اسلامی شود، ممنوع است.

واژه‌های کلیدی: نظام اسلامی، ارتباط با کافر، اهل کتاب، مشرکان، قرآن، دولت‌های الحادی.

۱. مقدمه

نیازهای مادی انسان‌ها در دنیای کنونی از چنان گستردگی برخوردار است که هیچ کشور و ملتی بدون ارتباط با دیگر جوامع و ملت‌ها، نمی‌تواند همه نیازهای خود را برطرف کرده و منافع مادی خود را تأمین نماید، حتی منزوی‌ترین جوامع هم نیاز به ارتباط با دیگران دارند، در واقع تداوم و بالندگی اقتصاد و نظام معیشت بشر، نیازمند این روابط است. نظام اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست. امام خمینی به عنوان معیار و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، نه تنها ارتباط با سایر کشورها را لازم و عاقلانه می‌دانستند، بلکه بر تحکیم روابط تأکید می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۳۸۰؛ ج ۱۹، ص ۴۱۳). رهبر معظم انقلاب نیز به عنوان سکّاندار انقلاب اسلامی در مناسبت‌های مختلف، ضرورت ارتباط با دیگر دولت‌ها را بر پایه سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» بیان فرمودند.

نگاهی به آیات قرآن از این واقعیت پرده برمی‌دارد که به‌رغم همه نقدها و ایرادهایی که قرآن کریم، نسبت به اهل کتاب دارد، مسلمانان را از برقراری رابطه با آنان منع نکرده، بلکه در آیاتی آنها را به پذیرش مشترکات فراخوانده و به عبارت دیگر، اهل کتاب را به رسمیت شناخته است. اما در مقابل، نه تنها مسلمانان را از ارتباط با مشرکان برحذر داشته است، بلکه در شرایطی برای آنان حق حیات قائل نشده و به اصطلاح آنان را به رسمیت نمی‌شناسد. با توجه به این واقعیت، گاهی این سوال در پایگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شود که چرا جمهوری اسلامی که مدعی است سیاست‌های داخلی و روابط خارجی خود را بر پایه معیارهای اسلامی بنا نهاده، با کشورهای ضد دین یا به تعبیر دیگر مشرک، ارتباط دوستانه داشته، اما با کشورهای مسیحی و یا حتی برخی کشورهای مسلمان روابطی خصمانه دارد.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به نوپدید بودن موضوع رابطه نظام اسلامی با نظام‌های الحادی، این موضوع به ندرت در کتاب‌ها و مقالات مورد مطالعه قرار گرفته است. البته در خلال بحث از رابطه نظام اسلامی با کافران (اهل کتاب) اشاراتی گذرا به این موضوع شده است. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب روابط بین‌الملل در اسلام، برخی از زوایای این بحث را مورد بررسی عالمانه قرار داده‌اند. ایشان همچنین در مقاله «اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی»، این اصول را بر پایه قرآن و روایات تبیین کرده‌اند.

ستوده آرانی نیز در مقاله «روابط بین‌الملل متعالیه» تلاش کرده تا روابط بین‌الملل متعالیه را با توجه به

منابع و مبانی، کارگزاران، ساختارها و اهداف و غایت آن تبیین کند. همچنین عیوضی در مقاله «انقلاب اسلامی و کارآمدی سیاست نه شرقی نه غربی»، بر نپذیرفتن سلطه بیگانه و استحکام روابط با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور داخلی ما را ندارند، تاکید دارد.

۳. چارچوب نظری

درباره روابط بین‌الملل دو نظریه کاملاً متفاوت وجود دارد: واقع‌گرایی (رنالیسم) و آرمان‌گرایی (ایدئالیسم). واقع‌گرایان بر این نظر هستند که پیگیری مبانی اخلاق عمومی و مفاهیم انتزاعی در رفتار دولت‌ها کاری بیهوده بوده و اساساً اخلاق‌گرایی و باید و نبایدهای اخلاقی در روابط بین دولت‌ها جایگاهی ندارد (مورگنتا، ۱۳۷۹: ص ۱۹). در مقابل اندیشه رنالیستی، اندیشه آرمان‌گرایی یا ایده‌آلیسم وجود دارد. ایده‌آلیست‌ها امور و روابط بین‌الملل را بر مبنای اخلاق، عدالت، اعتماد و تعهد در نظر می‌گیرند. به اعتقاد آنان، سیاستمدار باید مطابق آرمان‌ها یا اصول متعالی عمل کند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۹: ص ۱۹۱). نگرش اسلام به روابط بین‌الملل، متأثر از نوع نگاه آن به ماهیت انسان و غایات وجودی او است. از نظر آموزه‌های اسلامی، انسان دارای دو بُعد است که بخشی ریشه در مُلک و بخش دیگر در ملکوت ریشه دارد. بُعد مُلکی انسان بیانگر ماهیت مادی، حیوانی و غریزی اوست، در حالی که بُعد ملکوتی او نشان از جنبه روحانی و الهی دارد، و همین روح الهی است که شخصیت حقیقی او را می‌سازد. بنابراین، نظام اسلامی در همه فعالیت‌های خود از جمله روابط خارجی اسلامی باید در جهت تأمین منافع ملی گام بردارد، اما منفعت از منظر اسلام، شامل منافع مادی و معنوی می‌شود و از آنجا که عقل انسان توانایی درک تمام جوانب سود و زیان را ندارد، جهت تشخیص مصادیق منافع باید به آموزه‌های قرآن و عترت مراجعه کنیم (رک: امامی، ۱۳۸۷: ص ۲۷۴).

این جستار با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات از منابع معتبر دینی و مطالعه داده‌های سیاست خارجی دولت‌های غربی، در پی پاسخ به این سوال است که دیدگاه قرآن درباره ارتباط دوستانه نظام اسلامی با نظام‌های الحادی چیست؟

پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که از نظر قرآن، صرف پایبندی دولت یا ملتی به مبانی اعتقادی غیر اسلامی یا غیر دینی، معیار عدم جواز ارتباط نظام اسلامی با آن دولت و ملت نیست، بلکه معیار اصلی عدم جواز ارتباط، سیاست‌های خصمانه آن دولت است.

اهمیت پاسخ به این سوال از آن جهت است که کسانی نظام اسلامی را متهم به نادیده گرفتن معیارهای قرآنی در سیاست خارجی می‌کنند، بویژه اینکه این اتهام پس از مطرح شدن پیمان ۲۵ ساله ایران با چین به صورت پررنگ‌تر مطرح شده است. لذا شایسته است روابط با کشورهای لائیک و ملحد مورد بررسی قرار گیرد، بویژه اینکه برخی از صاحب‌نظران به مبانی قرآنی این معاهده اشاره کرده‌اند.

۴. مفاهیم و اصطلاحات

۴-۱. نظام اسلامی

نظام اسلامی، نظامی است که دغدغه انطباق با مضامین و آموزه‌های مستخرج از منابع دینی معتبر دارد، چه آن آموزه‌ها از وحی و روایات معتبر به دست آمده باشد و یا مستند به عقل و ادله معتبر عقلی باشد (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۷: ص ۴۸؛ جهان بزرگی، ۱۳۹۴: ص ۱۳۰؛ امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۴۱-۴۶). بدیهی است هر نظامی که دارای این دو ویژگی نباشد، مشروعیت ندارد، اما در این جستار منظور از نظام الحادی، نظامی است که نه تنها دغدغه انطباق با آموزه‌های دینی ادیان آسمانی را ندارد، بلکه بر پایه اصالت ماده و نفی دین بنا شده است، مانند نظام‌های کمونیستی.

۴-۲. کافر

کافر در اصطلاح قرآنی عبارت است از همه کسانی که دین اسلام را نپذیرفته و رسالت پیامبر(ص) را قبول ندارند و دارای چند مصداق است:

(۱) اهل کتاب، منظور از اهل کتاب کسانی است که مدعی داشتن کتاب آسمانی هستند و به رسالت پیامبر اسلام(ص)، ایمان نیاورده‌اند، مانند یهود و نصارا.

اهل کتاب از نظر رابطه با مسلمانان به دو گروه کفار حربی و ذمی تقسیم می‌شوند.

کافر یا کفار ذمی فرد یا افرادی از اهل کتاب است که در نتیجه قراردادی که بین آنان و مسلمانان برقرار می‌شود، باید مبالغی به مسلمانان تحت عنوان جزیه بپردازند و در مقابل، حکومت اسلامی حفظ امنیت، ناموس، جان، مال و آبروی آنان را به عهده می‌گیرد. البته روشن است که اعتبار این قرارداد به عمل کافران به شرایط ذمه بستگی دارد.

کافر حربی شامل آن عده از اهل کتاب است که آماده جنگ با مسلمانان هستند و نیز شامل کسانی از

اهل کتاب که پیمانی (عقد ذمه) با مسلمانان نبسته، ولی جنگ هم ندارند، می‌شود. بنابراین، کافر حربی عبارت است از کسانی که مسلمانان هیچ گونه تعهدی در برابر آنان ندارند و آنان نیز هیچ گونه تعهدی در برابر مسلمانان ندارند، چه اعلان جنگ در برابر مسلمانان کرده باشند و چه جنگی با مسلمانان نداشته باشند.^۱

(۲) مشرک، گرچه از نظر لغوی بر هر کسی که در عمل یا سخن یا باور برای خداوند شریک قرار دهد، اطلاق می‌شود، مانند بت پرستان، ستاره پرستان و نیز بعضی از اهل کتاب که برای خدا یار و همکار و فرزند قائل شده‌اند، اما در اصطلاح قرآن عبارت است از کسانی که آفریده‌های خدا را در کنار پروردگار یا با نفی او می‌پرستند.

(۳) کافرانی که احتمال نزول کتاب آسمانی درباره آنان وجود دارد، مانند مجوس و مانویه (شهرستانی، ۱۳۶۷ق: ج ۱، ص ۴۷).

(۴) کسانی که کتاب آسمانی نداشته و احتمال داشتن کتاب هم برای آنان نمی‌رود، ولی حدود و احکام دارند، مانند (صابنه) (شهرستانی، ۱۳۶۷ق: ج ۱، ص ۲۱۱).

۵. دیدگاه قرآن درباره اهل کتاب

(۱) قرآن به‌رغم دعوت اهل کتاب به پذیرش اسلام، با جدا کردن صف آنان از بت پرستان، اصل دین، کتاب آسمانی و برخی باورهای آنان را تأیید می‌کند: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران، ۳) و در آیه‌ای دیگر آنان را به باور مشترک دعوت می‌نماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴). دعوت از اهل کتاب به گفتگو بر پایه توحید از آن رو است که این موضوع مورد قبول دو طرف، می‌تواند مبنایی برای شروع گفتگو باشد و همزیستی مسلمانان با

۱. اگرچه اقلیت‌های مذهبی در جمهوری اسلامی ایران، تعهد مالی تحت عنوان جزیه ندارند، اما از آنجا که آنها نه تنها همانند شهروندان مسلمان، متعهد به پرداخت مالیات، عوارض و سایر تعهدات مالی هستند، بلکه سایر وظائفی را که شهروندان مسلمان بر عهده دارند، از قبیل انجام خدمت نظام وظیفه، دفاع از کشور در برابر تهدیدات خارجی و... را نیز آنها بر عهده دارند. در مقابل دولت جمهوری اسلامی افزون بر حفظ امنیت، ناموس، جان، مال و آبروی آنها، حقوقی فراتر از اهل ذمه برای آنها قائل است. لذا آنها در مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی نماینده دارند.

اهل کتاب براساس آن استوار گردد (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۱۲۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۵۸۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۵، ۱۸۱).

۲) با جدا کردن صف حق‌جویان از گمراهان اهل کتاب، ایمان و صفات نیک دسته‌ای را می‌ستاید و کفر، عناد و صفات زشت گروهی دیگر را نکوهش می‌کند و گروهی از آنان را مومن می‌داند (آل عمران، ۱۱۰)،^۱ کسانی از آنان را که عبادت می‌کنند، به خدا و آخرت باور دارند، امر به معروف و نهی از منکر کرده و به سوی خوبی‌ها شتاب می‌کنند، با دیگر افراد اهل کتاب که دارای این ویژگی‌ها نیستند، یکسان نمی‌داند (آل عمران، ۱۱۳-۱۱۴؛ بقره، ۱۲۱).^۲ برخی از آنان را دارای آنچه‌ان درجه‌ای از امانت‌داری می‌داند که اگر ثروت هنگفتی به آنان سپرده شود، در آن خیانت نمی‌کنند (آل عمران، ۷۵).^۳ در آیات دیگری هم به برخی از این ویژگی‌ها اشاره کرده، آن گروه از اهل کتاب را که به این ارزش‌ها باور داشته و در رفتار خود رعایت می‌کنند، مورد ستایش قرار می‌دهد (آل عمران، ۶۹، ۱۹۹؛ مانده، ۵، ۶۵؛ رعد، ۳۶؛ قصص، ۵۲؛ عنکبوت، ۴۶-۴۷).

۳) به‌رغم اینکه امپراطوری روم همانند امپراطوری ایران، از دشمنان مسلمانان محسوب شده و بعدها با اسلام وارد درگیری می‌شود، ولی قرآن، مومنان را به خاطر شکست آنان دلداری داده، به آنان وعده پیروزی می‌دهد (روم، ۱).^۴ بسیاری از مفسران، شادی مومنان از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان را به خاطر شادی آنان از غلبه خداپرستی بر شرك می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۱، ص ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۳ق: ج ۸، ص ۴۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۶، ص ۳۶۳).

۴) غذای آنها را بر مسلمانان حلال می‌شمارد: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ

۱. «...وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران، ۱۱۰).

۲. «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ* يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۱۱۳-۱۱۴): «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره، ۱۲۱).

۳. «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بدينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِنْ مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّمَّا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۷۵).

۴. «الم* غَلَبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ* فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمَنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ* بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (روم، ۱-۵).

لَكُمْ وَطَعَامَكُمْ جَلَّ لَهُمْ...» (مانده، ۵)، چه مطابق دیدگاه اهل سنت، مراد از طعام را هرگونه ماده غذایی بدانیم یا بر پایه دیدگاه فقهای شیعه، منظور از طعام در این آیه را غیر ذبیحه اهل کتاب بدانیم (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۲۷۷)، به هر حال این آیه نوعی از رابطه با اهل کتاب را مجاز می‌شمارد. (۵) ازدواج با آنان را جایز می‌شمارد: «...الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مانده، ۵). روشن است که ازدواج با اهل کتاب، دارای محدودیت‌ها و شرایطی است که در این مجال فرصت طرح آنها نیست.

(۶) به جدال احسن با اهل کتاب توصیه می‌کند: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَنَا وَالْهَكْمَ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت، ۴۶). البته این بدان معنی نیست که قرآن همه دیدگاه‌ها و باورهای آنان را به رسمیت می‌شناسد. قرآن در آیات متعددی آنان را از غلو در دین (مانده، ۷۷)، و نیز غلو درباره عیسی (ع) و مریم (س) باز می‌دارد (نساء، ۱۷۱)، یهودیان را به علت باور به الوهیت عزیر (توبه، ۳۰) و مسیحیان را به خاطر باور به عقیده شرک‌آلود الوهیت مسیح، تکفیر می‌کند (مانده، ۷۲). بر نفی الوهیت عیسی (ع) و بشر بودن او و مادرش استدلال می‌نماید (مانده، ۷۵)، نظر آنان را درباره به صلیب کشیده شدن عیسی (ع) گمانی بیش نمی‌داند (نساء، ۱۵۷). بنابراین، روشن است قرآن اصل دین اهل کتاب و برخی باورها و رفتارهای آنان را به رسمیت می‌شناسد. بدیهی است که از نگاه قرآن، این تأیید و تمجیدها مشروط به آن است که آنان واقعاً به این باورها معتقد و به این رفتارها پایبند بوده (مانده، ۶۵) و به راستی در پی اقامه آموزه‌های الهی تورات و انجیل باشند^۱ (ر.ک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۱۵۰).

۶. دیدگاه قرآن درباره مشرکان

هرچند از نظر لغوی، همه کسانی که از پرستش خدای واحد غافل مانده‌اند و چیزها و یا کسانی می‌پرستند یا برای خدا شریک قرار داده‌اند، مشرک هستند، مانند آنان که برخی پیامبران را فرزند خدا

۱. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ» (مانده، ۶۶).

می‌دانستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه، ۳۰)، اما از آنجا که قرآن واژه مشرک را در برابر اهل کتاب قرار می‌دهد، در کاربرد قرآنی، این واژه تنها بر کسانی اطلاق می‌شود که چیزهایی را به عنوان خدا پرستش می‌کنند و دارای کتاب آسمانی و شریعت و حیانی نیستند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۵۳)، مانند آنان که چیزهایی از سنگ، چوب، گل و... می‌ساختند و می‌پرستیدند،^۱ یا ماه و خورشید را پرستش می‌کردند،^۲ یا حیواناتی مثل گاو را خدای خود می‌دانستند،^۳ یا جن‌ها را می‌پرستیدند.^۴

از آنجا که از نظر قرآن کریم مسأله توحید و یگانگی خدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، با کسانی که این اصل را نادیده گرفته و یا حتی به گونه‌ای از اهمیت آن کاسته‌اند، به شدت به مبارزه برخاسته و به ابطال عقائد آنان پرداخته و در آیات متعددی، وضعیت و ویژگی‌های آنان را تبیین کرده است. برخی از آنها عبارتند از:

- ۱) شرک را افترا بر خداوند، گناهی بزرگ و ظلمی آشکار می‌داند.^۵
- ۲) در آیات متعدد، شرک را گناهی غیرقابل بخشش می‌شمارد.^۶
- ۳) به همه مشرکان بدون استثناء وعده عذاب می‌دهد.^۷
- ۴) حکم به نجاست مشرکان و دستور اخراج آنان از سرزمین اسلامی می‌دهد.^۸

۱. «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» (انبیاء، ۵۲).

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (فصلت، ۳۷).

۳. «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوَازٍ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ» (طه، ۸۸).

۴. «وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهؤُلَاءِ إِبَادُكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْحِجْرَ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ» (سبا، ۴۰-۴۱).

۵. «... وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء، ۴۸).

۶. «... بِإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء، ۴۸)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۱۱۶).

۷. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (بینه، ۶)؛ این وعید در آیات دیگری هم آمده است (احزاب، ۷۳؛ فتح، ۶).

۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۲۸).

۵) در آیاتی به پیامبر (ص) دستور اعراض و اعلام بیزاری از مشرکان می‌دهد: «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۱۱۴، ۳؛ انعام، ۱۰۶، ۷۸-۷۹، ۱۹؛ حجر، ۹۴؛ یونس، ۳۳؛ فصلت، ۶؛ هود، ۵۴).

۶) دستور به برخورد شدید، دستگیری و کشتن مشرکان می‌دهد.^۱

۷) مسلمان را به صراحت از ازدواج با مشرکان برحذر می‌دارد^۲ و دستور به جدایی زنان مومن از مردان مشرک می‌دهد.^۳

از ظاهر آیات یاد شده چنین برمی‌آید که قرآن برخلاف اهل کتاب که برخی از باورها و رفتارهای آنان را به رسمیت می‌شناسد، هیچ‌گونه شأن و جایگاهی برای مشرکان و باورهایشان قائل نیست. بنابراین، مسلمانان به هیچ وجه حق برقراری ارتباط دوستانه با آنان را ندارند.

۷. ارتباط با کافران از نگاه قرآن

برای روشن شدن موضوع قرآن درباره ارتباط دوستانه با بیگانگان، شایسته است افزون بر بازخوانی آیات قرآن و دریافت علت اصلی روا بودن یا نبودن ارتباط با بیگانگان، تفاوت‌های اعتقادی و رفتاری اهل کتاب و مشرکان صدر اسلام با دولت‌های به ظاهر اهل کتاب و دولت‌های مشرک امروزی مورد مطالعه دقیق قرار گیرد. به عبارت دیگر، باید دید اگر قرآن ما را از ارتباط دوستانه با مشرکان منع کرده است، اولاً علت اصلی آن از نگاه قرآن چه بوده و ثانیاً آیا دولت‌های مشرک زمان ما دارای همان ویژگی‌های مشرکان صدر اسلام هستند یا اینکه هرچند عنوان مشرک بر هر دو صادق است، اما با توجه به برخی ویژگی‌ها، تفاوت ماهوی

۱. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا فَاتَّبِعُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (توبه، ۵).

۲. «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَآءَةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْيُنِكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْيُنِكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره، ۲۲۱).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُفَّارِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ بِحُكْمٍ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (ممتحنه، ۱۰).

پیدا کرده‌اند.

برای روشن شدن این ادعا توجه به چند مطلب مهم و اساسی لازم است:

۷-۱. اصل بنیادین ارتباط مسلمانان با کفار

یکی از اصول استوار و بنیادین قرآن، نفی هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان است. این اصل بر تمامی قوانین و قراردادهای حاکم بوده و از آن با عنوان (قاعده نفی سبیل) یاد می‌شود. قرآن کریم در عین حال که روابط مسلمانان با پیروان ادیان توحیدی و نیز کافران را امضاء می‌کند، اما نه سلطه‌پذیری مسلمانان را امضاء کرده و نه سلطه‌گری غیر مسلمانان را «... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا...»، «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلط نداده است» (نساء، ۱۴۱؛ ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۶؛ ۱۳۸۷: ص ۳۶-۵). اگرچه برخی در استنباط قاعده فقهی از این آیه برای منع رابطه استیلائی مسلمانان با کافران تردید کرده‌اند (شیرخانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷-۴۸)، اما روشن است که هرگونه رابطه‌ای که عزت مسلمانان را خدشه‌دار کند، از نظر قرآن مردود است «... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، «عزت، از آن خدا و پیامبر و مؤمنین است، ولی منافقان نمی‌دانند» (منافقون، ۸). اگر این ارتباط به گونه‌ای باشد که این تبعات و لوازم منفی را نداشته باشد، چه حکمی دارد؟ در آغاز چنین به نظر می‌رسد با توجه به آیاتی که پیش از این درباره نگاه قرآن به اهل کتاب و مشرکان ارائه شد، ارتباط با اهل کتاب به صورت محدود و با رعایت شرایط اشکال ندارد، اما هرگونه ارتباط با مشرکان ممنوع است. با توجه به آنچه گفته شد این سوال پیش می‌آید که چرا جمهوری اسلامی ایران با کشورهایی که اعتقاد به کتاب‌های آسمانی دارند، مانند دولت‌های اروپایی و آمریکایی، ارتباط خصمانه یا غیر دوستانه دارد، اما با کشورهای که به ظاهر مشرک هستند، مانند دولت چین، کره شمالی، کوبا، نیکاراگوئه، ونزوئلا و حتی روسیه روابط دوستانه دارد؟ مبنای اعتقادی و قرآنی ارتباطات جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها چیست؟

۷-۲. معیار ارتباط با کافران از منظر قرآن

هرچند قرآن در آیات متعددی، مسلمانان را از هرگونه ارتباط دوستانه با بیگانگان اعم از اهل کتاب و مشرکان برحذر می‌دارد، اما برخی قرائن و شواهد قرآنی حکایت از آن دارد که مسلمانان تنها از برقراری مناسبات دوستانه با آن دسته از بیگانگانی منع شده‌اند که در برابر مسلمانان سیاستی خصمانه اتخاذ کرده و درصدد تحمیل سلطه اقتصادی، نظامی، فرهنگی بر مسلمانان هستند و به اصطلاح تحت عنوان دشمن قرار

می‌گیرند، اما از ارتباط دوستانه و منصفانه با آن دسته از بیگانگان که در برابر مسلمانان رویکرد خصمانه نداشته و در پی سلطه بر مسلمانان نیستند، منع نشده‌اند. روشن است که منظور از این بیگانگان کسانی هستند که تنها با مسلمانان اختلاف عقیده دارند، اما این اختلاف در باور را دستمایه دشمنی قرار نداده‌اند. شواهد این دیدگاه عبارتند از:

الف) «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه، ۸-۹). سیاق و محتوای آیه درباره مشرکینی است که نقض عهد کردند و در برابر مسلمانان سیاست خصمانه اتخاذ کردند، نه هر مشرکی (رک: سید قطب، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۱۵۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۴، ص ۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۵).

ب) اگر به کشتن و اخراج مشرکان از سرزمین وحی دستور می‌دهد، برای آن است که آنان نیز درصدد مبارزه و کشتن مسلمانان هستند: «...وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه، ۳۶). یا در آیه‌ای دیگر دستور می‌دهد برای پایان دادن به فتنه، با آنان بجنگید و اگر دست برداشتند شما هم از آنان دست بردارید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۹۳). به عبارت دیگر، اینجا سخن از مقابله با دشمن است، نه با مشرک، به اصطلاح عنوان مشرک عنوان مشیر می‌باشد.

ج) قرآن به رغم همه احترامی که برای بخشی از اعتقادات اهل کتاب قائل است و از برخی رفتارهای آنان ستایش می‌کند، به جنگ با آن دسته از اهل کتاب که برخورد خصمانه با مسلمانان دارند، فرمان داده است: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه، ۲۹).

به این ترتیب افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستاده و به روی آنها شمشیر کشیدند، و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، تکلیف مسلمانان این است که هرگونه مراوده با این گروه را قطع کنند، و از هرگونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند که مصداق روشن آن مشرکان مکه، مخصوصاً سران قریش بودند. گروهی رسماً دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند. اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک، کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت

می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند، و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان نمودند، حتی گروهی از آنها پیمان تركِ محاصمه با مسلمانان بسته بودند. نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت با آنها بی مانع بود، و اگر معاهده‌ای با آنها بسته بودند، باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۴، ص ۳۱).

بنابراین، آنچه در ارتباطات و دوستی مسلمانان با دیگر ملت‌ها باید مد نظر باشد، مقابله با سیاست‌های خصمانه، توطئه‌گرانه و مشیء ستمگرانه و تجاوزکارانه آنها است، نه صرف باورهای آنان. به عبارت دیگر، صرف بیگانه بودن یا حتی کافر بودن، علت مقابله و جنگ و نداشتن رابطه دوستانه با آنان نیست، بلکه علت دشمنی آنان است.

۳-۷. ویژگی اهل کتاب و مشرکان صدر اسلام

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که به‌رغم برخی اشتراکات عقیدتی بین سران اهل کتاب و مشرکین زمان صدر اسلام با دولت‌های اهل کتاب و ملحد امروز، این دو با هم تفاوت اساسی دارند. دعوی سران اهل کتاب و مشرکان صدر اسلام، دعوی اعتقادی بود، یعنی آنان خود را پرچمدار دفاع از باورهای خود می‌دانستند و مخالفت آنان با اسلام بیش از آنکه دعوی بر سر منافع مادی باشد، بر سر دفاع از باورهای خود بود. البته این بدان معنی نیست که اهل کتاب و مشرکان بویژه سران آنان از رهگذر باورهای اعتقادی، به فکر منافع مادی خود نبودند، بلکه سخن آن است که دفاع از باورهای خود برای آنان اصالت داشت. شواهد فراوانی بر این ادعا وجود دارد:

۱) مشرکان مکه در آغاز دعوت پیامبر (ص) برای دست کشیدن آن حضرت از ادعای خود، حاضر بودند سیادت آن حضرت را بپذیرند و همه گونه امکانات مادی برای وی فراهم کنند و در مقابل از پیامبر (ص) می‌خواستند دست از دعوت خود به توحید و رد بت‌پرستی بردارد (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۲۲۹؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۳۶۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۹، ص ۲۱۴).

۲) مشرکان مکه اجازه مخالفت با بت‌پرستی را به کسی نمی‌دادند، حتی اگر این مخالفت، به ظاهر با منافع مادی آنان در تعارض نبود. به عنوان نمونه، آنان بلال را برای برگشتن از دیدگاه توحیدی خود تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌دادند و حاضر بودند برای پاسداشت باورهای شرک‌آلود خود، به جنگ با مسلمانان برخیزند و در این راه نه تنها اموال خود را بدهند، بلکه جان خود را هم به خطر بیندازند. شاید

گفته شود آنان به این دلیل به مخالفت با اسلام و دفاع از بت پرستی پرداخته بودند که اسلام منافع آنان را به خطر انداخته بود، هرچند این احتمال وجود دارد، اما اگر آنان تنها به فکر منافع مادی خود بودند، راه‌های بهتری برای حفظ این منافع مادی وجود داشت، بویژه پس از اینکه اسلام به اوج قدرت و عظمت خود رسیده بود.

اگرچه بحث در این جستار درباره ارتباط نظام اسلامی با دولت‌های ملحد بوده و مشرکان مکه در زمان صدر اسلام، دولت به حساب نمی‌آمدند، اما از آنجا که مشرکان صدر اسلام، گروهی خارج از قلمرو حکومت اسلامی بودند، چگونگی ارتباط با آنها بر ارتباط نظام اسلامی با دولت‌های مشرک معاصر قابل انطباق است.

۳) سران مسیحی نجران برای دفاع از اعتقادات خود به مناظره با پیامبر (ص) پرداختند و آنگاه که موفق به غلبه بر پیامبر (ص) نشدند، حاضر نبودند معاهده تحقیرآمیز دادن جزیه را بپذیرند، اما دست از اعتقادات خود بر نداشتند! به عبارت دیگر، حاضر بودند برای حفظ باورهای خود، گاهی دست از منافع مادی خود بردارند.

۷-۴. تفاوت دولت‌های اروپایی کنونی با مسیحیان صدر اسلام

امروزه دولت‌های سکولار اروپایی به ظاهر مسیحی که هم‌کیش اهل کتاب صدر اسلام هستند و برخی از احزاب آنها حتی نام مسیحی را یدک می‌کشند،^۱ به هیچ وجه خود را متعهد به دفاع از باورهای مسیحیان نمی‌دانند. به عبارت دیگر، دولت‌های ایدئولوژیک نیستند و اگر گاهی در مراسم کلیسا شرکت کرده و به کلیساها کمک مالی می‌کنند یا به جهت برخی منافع مادی و یا برای جلب آرای عمومی است. برخی از شواهد این ادعا نیز عبارتند از:

۱) در دوره معاصر، بویژه پس از جنگ جهانی، هیچ یک از دولت‌های اروپایی به ظاهر مسیحی، به خاطر دفاع از باورهای مسیحیت، منافع مادی خود را به خطر نینداخته و نمی‌اندازند.

۱. دموکراسی مسیحی (Christian democracy) ایدئولوژی سیاسی برخی احزاب غربی است که در قرن نوزدهم زیر نفوذ آموزه‌های اجتماعی کاتولیک و همین‌طور نئوکالوینیسم پدیدار شد، مانند «اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان» که رهبری دولت را در این کشور در دست دارد یا «حزب دموکرات مسیحی» سوئد.

۲) دولت‌های سکولار مسیحی امروز بهترین ارتباطات دوستانه را با دولت‌ها و ملت‌هایی با اعتقاداتی مخالف اعتقادات مسیحیت دارند. آنها نه تنها با لائیک‌ها، بت‌پرستان و یهودیان رابطه دوستانه دارند، بلکه با متحجرت‌ترین دولت‌های اسلامی که سالیانه میلیاردها دلار صرف تبلیغ و دعوت به قرائت خود از اسلام می‌کنند، روابط بسیار خوبی دارند. این در حالی است که با کشورهای به ظاهر مسیحی هم‌کیش خود که با سیاست‌های سلطه‌طلبانه آنان مخالف هستند، روابط خصمانه دارند!

۳) دولت‌های اروپایی به ظاهر مسیحی، به راحتی اجازه فعالیت تبلیغی به پیروان سایر ادیان از جمله اسلام می‌دهند. وجود معابد، مراکز و موسسات تبلیغی ادیان مختلف در کشورهای اروپایی شاهد این مدعا است. البته این آزادی تا آنجاست که منافع مادی و ملی آنان را به خطر نیندازد. مشهور است بعد از جنگ جهانی که انگلیسی‌ها عراق را اشغال کرده بودند و برخی افسران انگلیسی در خیابان‌های یکی از شهرهای عراق قدم می‌زدند، ناگهان صدای اذان بلند شد، آنان که از این صدا وحشت کرده بودند، پرسیدند این صدا برای چیست؟ وقتی برای آنان توضیح داده شد و مطمئن شدند که برای منافع آنان خطری ندارد، گفتند هرچه قدر می‌خواهند اذان بگویند!

۴) رهبران دولت‌های مستکبر و سلطه‌طلب که با هر ندای استقلال‌طلبانه‌ای در جهان مبارزه می‌کنند، اما بدون هیچ دغدغه‌ای در مراسم مذهبی و عبادی پیروان سایر ادیان از جمله مسلمانان حاضر می‌شوند و در مناسبت‌های دینی همچون عید فطر به آن تبریک می‌گویند.

۵) در برخی کشورهای اروپایی که انتقاد از برخی امور تاریخی همچون هلوکاست ممنوع است، انتقاد و هتک حرمت مقدسات مسیحیت و ترویج باورها و رفتارهای مخالف باورهای مسیحیت همچون همجنس‌بازی و... با هیچ واکنشی از جانب دولت‌های اروپایی و آمریکایی روبه‌رو نمی‌شود.

۶) حتی رژیم غاصب اسرائیل که داعیه دینی هم دارد، با متعصب‌ترین دولت‌های اسلامی مانند دولت‌های خلیج فارس، روابط دوستانه یا دست کم غیرخصمانه دارد، اما با رژیم لائیک سوریه که هیچ داعیه دینی ندارد، سر جنگ دارد.

بنابراین، روشن است که مخالفت آنان با اسلام یا سایر ادیان، نه بدان جهت است که با اعتقادات آنان ناسازگار است، بلکه از آن‌رو می‌باشد که اسلام منافع سلطه‌طلبانه آنان را به خطر انداخته است. مهم حفظ منافع سلطه‌طلبانه آنان است. لذا، با هر کس و هر گروهی که منافع آنان را تهدید کند، مبارزه کرده و با هر کس یا هر گروهی که در خدمت منافع آنان باشد یا دست کم منافع آنان را تهدید نکند، کاری ندارند و دیگر

مهم نیست آنان چه اعتقادی داشته باشند.

۷-۵. موضع دولت‌های الحادی در برابر اعتقادات دینی

اگرچه برخی دولت‌های ملحد امروز دارای اشتراکاتی از قبیل باور نداشتن به مبدأ و معاد، با مشرکان صدر اسلام هستند، اما این دولت‌ها هیچ‌گونه رابطه خصمانه‌ای با کشورها و ملت‌های مسلمان نداشته و ندارند و با اعتقادات دینی سایر ملت‌ها بویژه اعتقادات اسلامی کاری ندارند. شواهد این ادعا، عبارتند از: (۱) بسیاری از این دولت‌های ملحد، رابطه بسیار خوب و دوستانه‌ای با متدینان جهان اعم از مسیحیان، مسلمانان و... دارند.

(۲) مخالفت آنان با برخی ادیان، بویژه روحانیون آنها، از این‌رو است که فکر می‌کنند آنان جاده صاف کن استعمار و استثمار هستند که البته این ادعا درباره برخی از مبشران مسیحی ادعایی گزاف نیست. (۳) همین دولت‌های ملحد، با توجه به اشتراک منافع در مقابله با سیاست‌های استعماری دولت‌های مستکبر، به بسیاری از انقلاب‌های دینی و مردمی برای مقابله با استعمار و استثمار کمک کرده و همچنان کمک می‌کنند.

بنابراین، مشرکان صدر اسلام برای مبارزه با باورهای توحیدی می‌جنگیدند، حتی اگر این باورها به ظاهر با منافع آنان مشکلی هم نداشت، اما برخی دولت‌های مشرک و ملحد زمان ما، بویژه دولت‌های انقلابی، کاری به باورهای دیگران از جمله باورهای توحیدی اسلام ندارند، بلکه همه تلاش آنان دفاع از هویت و منافع خود در برابر سیاست‌های سلطه‌طلبانه دولت‌های مستکبر است. هرچند باورهای توحیدی اسلام را نمی‌پذیرند، اما با این باورها سرچنگ هم ندارند، حتی وقتی از نگاه ضد ظلم و ضد سلطه اسلام آگاه می‌شوند، زبان به تعریف و تمجید از آن می‌کشایند. در مواردی این دولت‌های انقلابی غیر دینی (مشرک و ملحد) روابط بهتری با روحانیون مسیحی از دولت‌های اروپایی به ظاهر مسیحی دارند.

۸. نتیجه‌گیری

(۱) ضرورت ارتباط نظام اسلامی با دیگر جوامع و ملت‌ها، از سویی و ملزم بودن نظام اسلامی به انطباق همه قوانین و مقررات خود با آموزه‌های دینی معتبر، نظام اسلامی را موظف می‌کند، روابط بین‌الملل خود را بر پایه این آموزه‌ها پی‌ریزی کند.

(۲) هرچند از برخی آیات قرآن برمی‌آید که به‌رغم همه نقدها و ایرادهایی که قرآن کریم، نسبت به اهل

کتاب دارد، آنها را به پذیرش مشترکات فرامی‌خواند و به اصطلاح آنها را به رسمیت می‌شناسد و در مقابل، برای مشرکان هیچ ارزش و اعتباری قائل نیست. اما بررسی همه جانبه آیات قرآن نشان می‌دهد که صرف پابندی دولت یا ملتی به مبانی اعتقادی غیر اسلامی یا غیر دینی، معیار عدم جواز ارتباط نظام اسلامی با آن دولت و ملت نیست، بلکه بر پایه اصل استوار و بنیادین نفی هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان، روابط نظام اسلامی با همه دولت‌ها اعم از اهل کتاب و کافر که در صدد دشمنی و سلطه بر امت اسلامی نیستند، مجاز است.

۳) سیاست دولت‌های سکولار اروپایی و آمریکایی امروز به‌رغم برخی اشتراکات ظاهری با اهل کتاب صدر اسلام و حتی یدک کشیدن عنوان مسیحی از سوی برخی احزاب حاکم، مبتنی بر منافع ملی و مادی آنها بوده و دفاع از اعتقادات مسیحیت در سیاست خارجی آنها، اصالت ندارد و برخی از این دولت‌ها، رفتارهای خصمانه و سلطه‌طلبانه نسبت به نظام اسلامی دارند، لذا، تقابل نظام اسلامی با دولت‌های سکولار (ظاهراً اهل کتاب) مستکبر، منطبق بر آموزه‌های قرآنی است.

۴) برخلاف مشرکان صدر اسلام که به مبارزه با توحید برخاسته بودند، دولت‌های انقلابی به ظاهر مشرک امروز (دست کم برخی از آنها) تقابلی با باورها و اعتقادات توحیدی ندارند و آنچه برای آنان اصالت دارد، دفاع از هویت خود و مقابله با سیاست‌های استعماری است. از این‌رو، روابط دوستانه و بستن قراردادهای سیاسی و اقتصادی در جهت تأمین منافع نظام اسلامی، مخالف آموزه‌های قرآنی نیست.

منابع

قرآن کریم.

۱. امامی، محمد (۱۳۸۷). ارزش کار و نفی اصالت سود در آموزه‌های قرآنی. در: مجموعه مقالات قرآن و اقتصاد. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۲. آقابخش، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ سوم.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ج ۱۱.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی. حکومت اسلامی، ۱۳(۲): ۵-۳۶.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). روابط بین‌الملل در اسلام. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. جهان بزرگی، احمد (۱۳۹۴). اصول سیاست و حکومت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵، ۱۹.
۸. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۴). ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه.
۱۰. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۳۸۷ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق، ج ۳، ۶.
۱۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۷ق). الملل و النحل. قم: منشورات الرضا، ج ۱.
۱۲. شیرخانی، علی (۱۳۹۷). تفسیر سیاسی از آیه نفی سبیل، برداشتی تفسیری از پایگاه فقه سیاسی (آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء). سیاست متعالیه، ۶(۲۳): ۲۷-۴۸.
۱۳. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. فرهنگ اسلامی، ج ۵.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳ق). مجمع البیان. تهران: ناصر خسرو، ج ۸.
۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه، ج ۲۱.
۱۶. فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک، ج ۱.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب، ج ۲.
۱۸. مدرس، محمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین، ج ۱.
۱۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲). دایره‌المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب، ج ۵.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۶، ۱۹، ۲۴.
۲۱. مورگنتا، هانس، جی (۱۳۷۹). *سیاست میان ملت‌ها*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۲۲. واعظی، احمد (۱۳۹۷). *حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی اسلام*. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.138757.1624

روشن ضمیر، محمدابراهیم (۱۴۰۰). رابطه نظام اسلامی با نظام‌های الحادی از منظر قرآن کریم. *سیاست*

متعالیه، ۹(۳۳): ۸۹-۱۰۸.